

# زندادان بزرگ

بهداد

بنام آفریننده کردگار

### چرا این قصیده را به دکتر محمود افشار اهدا کردم؟

به دلایل مختلف و متفاوت که اهم آن ها به قرار زیر  
است :

(۱) از همنشینی با **دکتر افشار** که از سه چهار سالگی شروع شده و تا چهارده پانزده سالگی دوام یافت . من به سوی ادبیات ، تاریخ ، سیاست ، جغرافیا و غیره کشیده شدم . یکبار به خاطر دارم که حدود سیزده سال داشتم و در کلاس اول **دبیرستان هدف** تحصیل می کردم . **دکتر افشار** به خازنه ما آمده حدود بیست روز آنجا بود . مجلات تاریخی ، ادبی و سیاسی را پراکنده ساخته بود . من آنچنان شیفته و مفتون مطالب این کتابها شده بودم که نیم ساعت دیرتر از شروع امتحان شرعیات وارد سالن امتحان شدم . اما چون در دبیرستان مرا می شناختند و بیشتر تصور می کردند که شخصی ژنی و نابغه هستم و نمونه اخلاق بشمار می رفتم ( در تمام دوران تحصیل من در **دبیرستان هدف** علیرغم سخت گیری شدیدی که در این دبیرستان

بعنوان یکی از بهترین مدارس **ایران** رایج بود ،  
کلیه نمرات اخلاق من ۲۰ بود ).  
بهرحال چون مرا به عنوان دانش آموزی فوق العاده  
می شناختند اجازه دادند تا سر امتحان با وجود نیم  
ساعت دیرکرد حاضر شوم . ده پانزده دقیقه پس از  
پایان امتحان صبر کردند تا من ورقه امتحانی خود را  
تحویل دهم . معلم تعلیمات اجتماعی در سال اول  
دبیرستان به من گفت که او بدون خواند اوراق  
امتحانی من ، به من نمره بیست داده است .  
آری ، کشیدن شدن خود به سوی تاریخ ، ادبیات ،  
جغرافیا ، سیاست و غیره ، را بیش از هرکس من  
مدیون دکتر محمود افشار ج مادریم هستم . من می  
خواهم با اهداء این قطعه شعر دین خود را به او ادا  
کنم .

(۲) **دکتر افشار** فردی سرسخت ، منضبط ، پرکار با  
شخصیت پولادین بود و تمامی زندگی خود را در  
جنگ و نزاع گذراند و این روحیه انضباط و  
پیکارجویی را ، درمن نیز بسط داد .

(۳) **دکتر افشار** از نظر عقاید سیاسی شدیداً ضد  
استعماری بود . تمام بدبختی های ملت **ایران** را  
ناشی از جنایات امپریالیست های **انگلیس** و  
هیئت حاکمه فاسده مستبده عامل آن می  
دانست . روحیات ضد سلطنت داشت . در زندگی  
شخصی بسیار مستبد و خشن و عصبانی بود ( خود هم بدین امر اعتراف داشت ) .

نیرویش ماوراء قوه انسانی ارزیابی می شد و همواره می گفت من و رای آدمی زاد هستم . او در ایدئولوژی طرفدار شدید لیبرالیسم ، قانون گرایی ، پاتریوتیسم ، رفرمیسم و شوونیسم بود . مخالف سرسخت هرگونه سازش سیاسی با نیروهای طرفدار اجنبی و کلیه کشورهای استعماری بود. بشدت مخالف با کسانی بود که با **آلمان** یا **آمریکا** می ساختند تا با **انگلیس و روس** مخالفت ورزند . او را مبتکر و مخترع پان ایرانیسم دانسته اند . اما پان ایرانیسم او صد و هشتاد درجه مخالف با پان ایرانیسم کسانی بود که از شهریار ۱۳۲۰ خود را پان ایرانیست می خواندند . او دعاوی کسانی را که می خواستند امپراطوری قدیمی ایران را تجدید کنند و **افغانستان و پاکستان و قفقاز و آسیای میانه و عراق و ترکیه** غیره را به **ایران** ملحق سازند بشدت مسخره می کرد و آنها را مورد انزجار قرار می داد .

او اعمال آنها را مخالف شدیدمنافع ملی ایران می دانست . وی معتقد بود که به قول معروف قاچ زین را بچسبید سواری پیشکشتان . او بشدت برای وحدت بازمانده امپراطوری **ایران** از راه ترویج حتی اجباری و شدید زبان فارسی تلاش می کرد . با دادن هرگونه خود مختاری به ایالات و ولایات مردم اقلیت ایران از عرب و کرد و آذربایجانی و ترکمن و بلوچ و غیره مخالف بود و دراین مورد عصبیت و

نگرانی شدید داشت . ما بارها با یکدیگر در این باره بحث و گفتگو کردیم . او علیرغم این عقاید شوونیستی در مجموع باید گفت یک دمکرات ملی به شمار می آمد .

در ۱۷ سالگی شعری در باره ستایش از دهقانان سرود که سال ها در کتاب های درسی بود و بعد حذف شد . وی شخصی بود که اگر زمام دار می شد ، و اگر از راه قانون عمل می شد حاضر بود با آن که ملاک نسبتاً بزرگی بود به رایگان ثروت خود را میان دهقانان تقسیم کند ولی اگر این عمل به طریق غیر قانونی صورت می گرفت به شدت در مقابل آن می ایستاد .

در زمان دکتر مصدق با چپ روی های عظیم **حزب توده ایران** بدست باند تبهکار **کامبخش** - **کیانوری** عوامل سیاهکار امپریالیسم که به تخریب و نابودی و متفرق ساختن جنبش رهایی بخش ملی **ایران** در دوران **مصدق** ( انقلاب ملی شدن صنعت نفت ) مشغول بودند و دهقانان را به ندادن مال الاجاره تحریک می کردند ، به شدت مخالف بود . استطراداً به عرض می رسد ، نخست انگلیسی ها و بعداً آمریکایی ها برحزب آزادی خواه و میهن پرست کبیر توده ایران وارد شده و آن را به شبکه ای از سازمان های جاسوسی خود تبدیل ساخته بودند . **دکتر افشار** به کمک **مصدق** و قانونی که او به نام امنیت وضع کرده بود دهقانان روستای گلدسته را که

بنا بر تحریکات جنایتکارانه امپریالیسم بربرصفت انگلیس که تحت پوشش **حزب توده ایران** برای درهم شکستن انقلاب ایران از دادن اجاره بها خودداری می کردند به زندان افکند و مال الاجاره خود را وصول کرد . وی سرسختانه مخالف عدم بیطرفی **ایران بین شوروی و انگلیس و آمریکا** بود . وی مخالف سرسخت **پیمان سنتو** و اسارت ملت ایران در چنگال امپریالیست های تبهکار غرب بود . وی بیش از هر ایرانی دیگر با اسامی مستعار در دوران جنگ جهانی اول و قرار داد ۱۹۱۹ دایر بر تحت حمایتی ایران بوسیله **انگلستان** مقالات بسیار به زبان های انگلیسی و فرانسوی در مطبوعات **اروپا** منتشر کرد .

دکتر افشار در رأس انجمن دانشجویان ایرانی ( انجمن دانش گستر ) سوییس قرار داشت که جاسوسان انگلیس بدان نفوذ کرده بودند . علیرغم نام مستعار امپریالیست های جنایتکار **انگلیس** او را شناخته و آنچنان او را شخصیت خطرناکی تشخیص دادند که سی چهل سال از دوران دانشجویی گذشته وقتی وی می خواست از مستعمرات **انگلیس** مانند **هندوستان** و **جزایر غرائب** ( **کارائیب** ) و **قبرس** مسافرت کند . از دادن ویزا به وی خودداری می کردند .

در سراسر زندگی او را کنترل می کردند و درمحاق توطئه سکوت فرو می بردند . او به شدت از اینکه

آلت فعل امپریالیسم جنایتکار قرار گیرد وحشت داشت .

لذا مثلاً در دوران ملی شدن صنعت نفت چون به درستی دریافته بود که **دکتر مصدق** پیشوای ملی و رهبر کبیر نهضت نجات ملی ایران آلت فعل امپریالیسم **انگلیس** شده ملی کردن صنعت نفت ، جز یک بازی امپریالیستی نیست از هرگونه همکاری موافق یا مخالف با جریان ملی شدن صنعت خودداری کرد . ( او به من می گفت مصدق آلت فعل شده است ، اما نمی گفت چگونه و با چه نتایجی ) مطالب بسیار مفصل است و این غلام کمترین مردم ایران بهداد امیدوار است روزی " تری لوژی " که قصد دارد آ» را بنویسید :

(۱) دوران کودکی ،

(۲) مبارزات دانشجویی ،

(۳) دوران زندان را ، به پایان برد و در آنها تصویر وسیع تری فراگرد آورد و منقش سازد . در بخش خاطرات کودکی به **دکتر محمود افشار** نیز مفصلاً اشاره دارد . به قول خود **دکتر افشار** : « ای بسا آرزو که در خاک شد » در زیر چند نمونه سند اجمالاً برای استحضار خوانندگان گرامی ارائه می دهد :

**دکتر افشار** در زیر مشی سیاسی آن چنانکه خود بیان می داشت ، یکی به نعل و یکی به میخ می زد

و برای مصلحت و امکان برای چاپ آثارش از سلطنت مشروطه نیز حاضر بود جانبداری نکند .  
در شماره پنجم از دوره چهارم مجله آینده صفحه ۳۰۷ نگاشت :

« مجله آینده اگر شرکت در جنگ سرد نمی کند برای این است که آرامش خاطر داشته باشیم و بتوانیم مطالب مهم تر اجتماعی و اساسی که داریم و می خواهیم در این مجله بنویسیم با فراغت حال بنگاریم . صلاح مجله آینده نمی دانیم که به حوادث و مطالب زودگذر و غیر مهم ، خود را آلوده کند .  
انتظار داریم دولت بزرگ **شوروی** هم ، که اول دولتی است که در زمان **لنین** زنجیرهایی که حکومت **تزاری روسیه** به دست و پای ایران پیچیده بود باز کرد ، همان گونه که در سیاست خود نسبت به **ترکیه** تجدید نظر کرده در روش خود نسبت به **ایران** هم تغییری که شایسته است بدهد. **آقای خروشچف** بقدری در سیاست جهان بارها نرمی و مهارت نشان داده که این تغییر روش نیز برای او بسیار آسان است . من یقین دارم که **دولت روسیه** بخوبی درک می کند ممکن نیست در این عصر « تساوی » بین ملل دولتی با رادیو به دولتی حمله کند و دولت حمله کرده شده ساکت بماند خاصه ملت **ایران** که خیلی حساس است . »  
دوره چهارم مجله

آینده



( جالب است که این مقاله بعد از قیام مسلحانه کمونیستی در **آذربایجان** که ظاهراً مورد حمایت **استالین** پیشوای کبیر جنبش جهانی انقلابی و کمونیستی بود ، نگاشته شده است . بهداد )

\* \* \*

عکس العمل حکومت با جمع آوری و آتش زدن شماره بعدی مجله صورت فعل به خود گرفت .

\* \* \*

مقصود **دکتر افشار** از آنکه ما در جنگ سرد شرکت نمی کنیم ، این است که در آن زمان کلیه مطبوعات و رادیوهای ایران ، شبانه روز علیه **اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی** و اردوگاه کبیر سوسیالیسم جهانی فحاشی می کردند ، ولی **دکتر افشار** در مجله هیچگونه انتقاد جدی بر **شوروی** وارد نمی ساخت چه برسد به اینکه فحاشی و دشنام گوپی کند.

در پایان مصالحه ای بین **ایران و شوروی** پدید آمد . در اوج جنگ سرد و ایجاد **پیمان بغداد ( سنتو )** ، مبارزه شدید بین شوروی و امپریالیست های سیاهکار انگلیسی و آمریکایی وجود داشت و به تبع آن و جنگ عظیم تبلیغاتی بین **شوروی و ایران**

پدید آمده بود که سرانجام منجر به ظفر **شوروی** شد .

حکومت **محمد رضا شاه پهلوی** به **اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی** پیشاهنگ کبیر بشریت مترقی دایر بر ندادن پایگاه موشکی به امپریالیسم جنایتکار **آمریکا** و **صنعتی کردن ایران** از راه مبادله پایپای گاز ، با تأسیس کارخانه ذوب آهن در ایران ، به کشور شوراها تعهد سپرد و جنگ سرد بین **ایران** و **جماهیر سوسیالیستی شوروی** بسیار کاهش یافت .

دکتر محمود افشار و اتحاد جماهیر  
**شوروی سوسیالیستی و لنین**

**دکتر محمود افشار** در مقاله آغاز نامه مجله آینده در بخش سیاست خارجی می نویسد :  
« **ایران** » باید بی اندازه از مؤسسین دولت جدید **روسیه** متشکر باشد ، زیرا اگر قائد ملی آن مملکت ، مرد بزرگ عصر حاضر (**لنین**) و رفقاییش اساس جور و ستم تزاری را واژگون نکرده بودند شاید وطن عزیز ما امروز از یک اصطلاح جغرافیایی و چند صفحه تاریخ بیش نبود . نه تنها بطور غیر مستقیم انقلابیون **روسیه** به مملکت ما فایده رساندند ، بلکه از ابتدای امر بواسطه الغاء قرار داد شوم ۱۹۰۷ و ابطال قروض ایران نسبت به **روسیه** و اعطای راه آهن تبریز و

**مؤسسه بانک استقراضی روس** و غیره فواید مستقیم بی شمار به ما رسانیدند که فراموش کردن آن ها یک نوع کفران نعمت خواهد بود .

سیاست دوستانه و کریمانه **بلشویک ها** نتایج خوبی برای مملکت **روسیه** نیز داشت :

ایرانیان که روس ها را دشمن جانی خود می دانستند و برای خون آنها تشنه بودند در تعاقب سیاست جدید بکلی کینه دیرینه را فراموش کرده ، تمایل زیادی به جانب آن ها پیدا نمودند . اما بعد در مسائل اقتصادی آن طور که ایرانیان منتظر بودند از طرف روس ها مساعدت نشد . مثلاً در مسئله «ترانزیت» یعنی عبور مال التجاره از خاک **روسیه** تسهیلاتی که لازم بود ، وعده داده بودند و منتظر بودیم . نکردند ، وسایلی فراهم آورده نشد که اجناس صادره از **ایران** مثل قبل از جنگ در روسیه با آزادی کامل به مصرف برسد .....

شاید این پیش آمد ها از سوء سیاست بعضی اشخاص بوده و امیدواریم نماینده جدید دولت **حماهیر شوروی روسیه** اقدامات مجدانه در بهبودی روابط اقتصادی مملکتین بنماید .

بهرحال عقیده ما براین است که **ایران باید دوره تزاری را همیشه به یاد خود داشته باشد** ، حکومت امروزی **روسیه** را اسباب سعادت خود بداند و روابط ودادیه خود را با آن دولت محکم نماید .

تکیه کلام از بهداد.»

در شماره اول دوره سوم **مجله آینده** ( ۱۳۳۳ خورشیدی ) مجدداً همین مطالب در مورد روسیه از طرف **دکتر افشار** مورد تأکید قرار گرفته است . او در ادامه این تأکید اضافه کرده است :

« هنوز هم معتقدم که اگر حکومت سویت در **روسیه** تشکیل نشده ، قرارداد ۱۹۰۷ را **دولت شوروی** به طیب خاطر ملغی نکرده و قشون **روس** را از **ایران** فرا نخوانده بود استقلال کشور ما پایمال و وحدت ملت و مملکت ما از دست رفته بود . اکنون هم پس از پایان جنگ از **جوانمردی روس ها** و دیپلمات های باهوش آن ها که **کمتر** اشتباه می کنند جز همان انتظاری نداریم . تکیه کلام از بهداد .

«

**دکتر افشار** در قصیده ای که خطاب به **قوام السلطنه و محمد رضا شاه** سروده ، در ۱۳۲۶ خورشیدی طلوع مجدد استبداد ، سیاست جدید امپریالیسم ماوراء جنایتکار انگلیس را که برای آن تدارکات عظیم می دید از آن جمله آلت فعل کردن **دکتر مصدق** رهبر ملی **ایران** اسطوره میهن پرستی ، آزادی خواهی و عدالت پرستی توسط **بریتانیای شوم** ، که پس از اسقاط **مصدق** آن را پیاده کرد ، پیش بینی می کند . او بنابر تجربیات عمیق خود از جمله سه سال تحصیل در دوران ۱۳ تا ۱۶ سالگی در **هندوستان امپریالیسم انگلیس** را می شناخت ، او متوجه شده بود که استعمار گران

خون آشام به نام دمکراسی و ملی کردن صنعت نفت تدارکات لازم را برای ایجاد دیکتاتوری خونین جدید ، تجدید قرارداد نفت بعنوان ملی شدن آن و تشکیل پیمان تبهکار **بغداد** برای محاصره **اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی** ، و نیزهمراه ساختن **آمریکا** با خود ، فراهم کردند .

\* \* \*

**دکتر افشار** در حدود سال ۱۳۲۶ درباره تدارکات دیکتاتوری جدید می سراید :

### **باد خزان و طلایه استبداد**

نهیب باد خزانی به ساحل و بستان  
طلایه ای بود از رجعت ستبدادی  
دگر در آب نبینیم روی لاله رُخان !  
مگر به خواب ببینیم رنگ آزادی !  
تملقات فرومایگان سبق گیرد  
ز رأی مردم آزاد و خصلت رادی  
بسا کسان که سزاوار بندو زندانند  
کنند جرم و جنایت به نام آزادی !

خطاب بیت سوم به **محمد رضا شاه** و بیت چهارم **قوام السلطنه** است .

در قصیده **افغان نامه** که یکی از مفصل ترین قصاید شعر فارسی و ۲۰۸ بیت است ، درباره امپریالیسم جنایتکار بالاخص امپریالیسم تبهکار **انگلیس** و آن ها که آلت فعل یا جاسوس و نوکر آن می شوند ، این چنین می سراید :

### **دیو و دام استعمار و سیاست استعماری**

من از گفتار بد گویان نترسم  
ولی ترسم زمکر رد سگالش  
( بیفکن اختلاف وکن حکومت )  
چنین می باشد استعمارحالش  
زبان چرب و نرمش را مخور گول  
ز اقوالش دگر باشد فعالش  
گشاید بانک و سودا گر فرستد  
فزون از سود می باشد نکالش!  
به نام ( قرضه دادن ) چون نواله  
شتر را پای بندد با عقالش  
کسی گر مال خواهد تا ننالند  
فراوان می دهد مال و منالش  
کسی گرجاه جوید می بر آرد  
به صدر مجلس از صف نعالش  
نیفتی تا برای دانه در دام  
بکن پرهیز از جود و نوالش !

کشد با دانه صیدی را به دامی  
شکاری سازد آن بسته شغالش  
میان همگنانش سر فرازد  
فزاید دم به دم جاه و جلالش !  
**وحیه المله** گاهی سازد او را  
که ملت را خوش آید از روالش  
ولیکن رشته را محکم گرفته  
که تا روزی نبرد اتصالش  
اگر بدبخت سر پیچد ز طاعت  
ندارد باک از محو و زوالش  
فلان دیدی ( **کریه المله** ) گردید  
کرا مردم ستودندی خصالش !  
گهی مشاطه و گاهی عروس است  
به مکر و حيله و غنج و دلالتش  
از او بگریز چون بگریزی از دیو  
که تا پرهیزی از ورز و وبالش  
گه تقسیم و جرح **هند** بگذاشت  
سه ستخوان لای زخم اندر شمالش:  
به **کشمیر و پتانستان و پنجاب**  
نگر تا بنگری کنه خیالش !  
همین بیداد در **بنگاله** بنمود  
چو طوطی را برید از هم دو بالش !  
از آن تدبیر استعماری اکنون  
ورم کرده است **پاکستان** طحالش

به دعوای ( **هری** ) یک دم بیندیش !  
که روغن ریخت بهر اشتعالش !  
روابط تیره شد آنکه که اغیار  
بیفکنند خود را در خلالش  
نخستین بار بود آن ( **مار آبی** )  
که رخنه کرد و می جست اختلالش  
همان بیگانه کز دیر آشنائیم  
به خوی و با جمال و با کمالش !  
ولی درسی که در **افغان** زمین خواند  
نمی رفت از نظر تا چند سالش  
به هنگامی که **افغان** وطن خواه  
ز کابل راند آن سوی جبالش  
به **مرز هند و رود سند و پنجاب**  
به **پیشاور و سوی چترالش**  
ولیکن عاقبت صیاد بی رحم  
شکست و بست بر هم کتف و یالش

\* \* \*



## افسانه ها

گزارم گرچه من بسیار حرمت  
به **تورات و زیور و دانیالش**  
ز **ایران** بر شکستن ، نسل بستن  
خطا باشد به **اسرائیل** و آله

منظور از بدسگالش به معنای دشمن ، استعمار  
ماوراء جنایتکار **انگلیس است** . مقصود از دعوای  
هری نیز اختلافات **افغانستان و ایران** درباره هریر  
رود است . در این شعر او به گسترش روابط  
**اسرائیل و ایران** به شدت حمله می کند .

\* \* \*

### قسمتی از توضیحات دکتر افشار در مورد شعر فوق

کتاب گفتار ادبی - جلد دوم - صفحه ۲۲۹

• ( بیفکن اختلاف و کن حکومت ) :  
ترجمه از جمله لاتینی divide impere که روش  
سیاسی دولت امپراطوری **روم** و دولتهای

استعماری دیگر چون **انگلیس** بوده و می باشد .  
( تکیه کلام از بهداد )

کتاب گفتار ادبی - جلد دوم - صفحه ۳۳۰

• **کشمیر** ، میان هند و پاکستان اکنون مورد نزاع است . زیرا مردم آن مسلمان هستند ولی راجه یعنی نیمچه سلطان آن هندوست . انگلیسی ها موقع ترک **هندوستان** این وضع را در آنجا به صورت اختلاف و دعوا باقی گذاشتند و گذشتند ... یا بطور غیر مرئی باقی ماندند . این است طرز « استعمار غیر مرئی » جدید .

موقعی که در **کشمیر** بودم احساس کردم که مردم آنجا خیلی به **ایران** علاقه دارند . **سید علی همدانی** چند قرن قبل آنها را مسلمان کرده است و اکنون در شهر ( **سرینگر** ) پایتخت **کشمیر** زیارتگاه بزرگ و مجلل او که تقریباً پرستشگاه کشمیریان است دیده می شود . **کشمیر** را که کشوری کوهستانی در هیمالیای غربی می باشد به واسطه خوش آب و هوایی « ایران صغیر » لقب داده اند . مقابر چند نفر از شعرای **ایران** از جمله **کلیم** در آنجا می باشد . محل ها و باغهای آنجا اسامی فارسی دارد ، مانند : ( **نشاط باغ** ) و ( **گل مرغ** ) و غیره .

**پتانستان** یا **پختونستان** یا **پشتونستان** هم میان **پاکستان** و **افغانستان** مورد گفتگو بوده و هست .

**پنجاب** را به واسطهٔ **اختلاف** مسلمان و ( **سیک** )  
به دو حصه کردند .

**پاکستان** سه مسئله سیاسی حل نشده با  
همسایه ها یا درداخلهٔ خود دارد که نتیجه و زاییده  
سیاست استعماری **انگلیس** است :

یکی اختلاف با هند بر سر کشمیر ، دیگری اختلاف  
با افغانستان بر سرمسئله ( **پشتونستان** ) که آن را  
انگلیسی ها ایالت شمال غربی هندوستان می  
نامیدند ، سومی دعوای داخلی میان پاکستان  
شرقی و غربی بر سر بنگال شرقی بود که با بنگال  
غربی ( هند ) از یک نژادند ، ولی با **پاکستان**  
اشتراک مذهب دارند ، و اخیراً با کمک **هند** منجر به  
استقلال **بنگاله شرقی** به نام ( **بنگاله دش** )  
گردید .

اخیراً دعوای داخلی دیگری هم در **بلوچستان**  
**پاکستان** خود نمائی می کند . یادآور شوم که  
**بلوچستان** ، که اکنون دو قسمت شده است ،  
قسمتی از آن در **ایران** و بخشی در **پاکستان** است  
. پیش از استعمار **انگلیس** در **هند** ، تمام آن جزء  
قلمرو **ایران** بود . بعد **انگلیس** قسمتی از آن را  
تصرف و ضمیمهٔ امپراطوری **هندوستان** کرد . پس از  
استقلال یافت **پاکستان** ، این بخش جزء **پاکستان**  
گردید . هنگامی که انگلیسی ها بعد از پایان جنگ  
دوم جهانی مجبور بودند به **هندوستان** استقلال  
بدهند ، از اختلاف مذهبی که میان هندوها و

مسلمانان بود موقع شناسی کرده و آن را به گونه دیگری از لحاظ سیاسی ابقا کردند . از یک طرف کمک کردند شبه قاره **هندوستان** که یک واحد جغرافیایی بود از لحاظ مذهب به دو دولت **هند و مسلمان** تقسیم شود . از طرف دیگر اختلافاتی را که ذکر کردم در میان مردم و دولت های آن منطقه ایجاد و تشدید نمودند .  
روحیات ضد سلطنت

**دکتر افشار** با آنکه گاه برای مصلحت به قول خودش به نعل و میخ می زد و از سلطنت **مشروطه** طرفداری می کرد ، باطناً روحیات شدید ضد سلطنت داشت . زمانی که **منوچهر اقبال** نخست وزیر و **تیمور بختیار** رئیس سازمان امنیت بود ، ابیات زیر را خطاب به شاه و رفقاییش سرود :  
تا به **مصر و روم** دیدم جای **فرعون و نرون**  
در عجب ماندم چه حاصل از جهاننداری بود  
ریشه جور و ستم از بیخ باید کند از آنک  
هر ستم کش شد قوی فکر ستمکاری بود  
آنکه را گفتند با **اقبال** و با **بخت** است یار  
از قضا دیدم در ادبار و نگون ساری بود  
نتیجه آن شد که مجلات **آینده** را از روزنامه فروشی  
ها جمع کرده و سوزاندند .  
از قانونمندی های آرایش قوای طبقاتی در  
کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره این است که

دمکرات های ملی علیرغم عقاید شوونیستی  
 همواره به سوی دهقانان زحمتکش گرایش دارند .  
**دکتر محمود افشار** در ۱۷ سالگی شعری در  
 ستایش **دهقانان** سرود . در اینجا برای آشنایی  
 بیشتر با مسأله ، متن شعر را که سابقاً در کتاب  
 های درسی و جود داشت ، به طبع می رسانیم :

پاینده باش زارع بدبخت رنج بر  
 ای آنکه زندگانی مادر بقای توست  
 بدبخت خواندمت به خطا، عذرمن پذیر  
 خوش بخت زیرسایهٔ بال همای توست  
 در نزد خلق اگرچه فقیری و بی نوا  
 درچشم من توشاهی و مالک گدای توست  
 این خرمی و میوهٔ بستان زسعی تو  
 وان سبزی و صفای چمن ازصفای توست  
 دانی که خوشه از چه سر آورده بر زمین ؟  
 شکر تو می گذارد و اندرثنای توست  
 از قحط و از غلا نشود کار خلق تنگ  
 تا مشکلات درکف مشکل گشای توست  
 جان حقیر من نبود لایق نثار  
 ورنه ز روی صدق و ارادت فدای توست  
 انصاف نیست حق تو پامال اگر شود  
 کاسودگی ما همه اندر بقای توست  
 یک دم مباد شاد و خوش اندر جهان کسی  
 کو را اراده بر سر جور و جفای توست

افشار همچو دهقان در خدمت به خلق  
کوشش نما که هرچه کنی آن جزای توست  
همانطور که گفته شد **دکتر افشار** گاه برای آنکه  
بتواند حرفهای خود را بزند ، البته با توجه به اینکه  
وی یک انقلابی نبود بلکه یک رفرمیست ( اصلاح  
طلب ) بود ، از زبان رمز و کنایه به طرز ماهرانه  
ای استفاده می کرد. مثلاً در اوج دیکتاتوری **محمد  
رضا شاه علیه** او مطلب تند می نگاشت و  
منعکس می کرد .

مثلاً در گفتار ادبی ، کتاب دوم زیر عنوان ، در شهر  
فرشتگان و ستارگان - ستایش هنر ، گفتگویی بین  
یک هنرپیشه و یک **راجه هندی** منعکس کرده است  
 . در این گفتگو ، **راجه هندی محمد رضا شاه** و  
هنرپیشه **دکتر محمد افشار** است . توجه فرمایید :

### در شهر فرشتگان و ستارگان ستایش هنر

مقصود از « **شهر فرشتگان** » شهر « **لوس  
آنجلس** » در **آمریکا** است که به زبان اسپانیولی به  
این معنی می باشد . قبل از اینکه این شهر و ایالت  
**کالیفرنیا** به ملکیت دول متحده آمریکا در آید  
مستعمره **اسپانیا** بود و به این جهت اسم  
اسپانیایی دارد .

شهر کوچک سینمایی « **هالیوود** » در حقیقت یکی از محلات آن شهر بزرگ است . منظور از « ستارگان » هم هنرپیشگان مقیم این شهرند که به این عنوان شهرت دارند .

بعضی از شاهزادگان و ثروتمندان ، معشوقه های خود را میان هنرپیشگان **هالیوود** جستجو می کنند . حتی پادشاه **موناکو** و **علی خان** پسر **آقا خان** ، دوتن از ستاره های معروف ، به نام « **گرس کلی** » و « **ریتاهیورث** » را به عقد ازدواج خود در آوردند . هم اکنون « **گرس** » ملکه « **موناکو** » می باشد . وزن کردن پادشاه یا رهبری را در هند با طلا و جواهر از قدیم مرسوم بوده است . **کلیم کاشانی** ملک الشعراء دربار **شاه جهان** هندی ، شش قصیده در جشن وزن این پادشاه سروده است . هم در این عصر **آقاخان** پیشوای **اسماعیلیه** را به زر و گوهر وزن می کنند .

### **گفتگوی راجه هندی با هنرپیشه**

#### **هنرپیشه :**

پنداشتی مگر که منم لعبت فرنگ !  
آن لعبتان ، سراپا نقش اندو آب و رنگ !  
نامی که مر مراست نیندو ختم به ننگ !  
از هر مکان که برشود آوای ساز و چنگ  
بی شک گمان مبر که بود جای ناکسان !

گر شهرتی مراست بود از هنر مرا  
کان کرده بی نیاز ز هر کر و فر مرا  
چون جامهٔ هنر بود اکنون به بر مرا  
ایدون بسر نباشد فکر دگر مرا  
ما را نظر نباشد بر دولت جهان !  
دل از غبار شهوت و آز و هوا بشوی !  
جز آن گلی که بوی دهد از صفا مجوی !  
حرفی ز عشق دانی اگر ، بی ریا بگوی !  
از ما بجز محبت و مهر و وفا مجوی !  
وانگه از ما ببر دل ما را به رایگان

### **راجهٔ هندی :**

ما را به خوب رویان آهنگ جنگ نیست  
میدان گفتگو و جدل ورنه تنگ نیست !  
گیرم در آن مکان که تویی ریو ورنگ نیست  
اما کسی چه داند کازجا پلنگ نیست  
ترسم که آفتی رسد از او تو را به جان  
گفتی : هنر ! مگر چه هنر هست مر مرا!  
از بخت گو که خوش به در آمد زدر مرا !  
بی آنکه باشد از دل مردم خیر مرا  
بر وزن من دهند همه 'در و زر مرا !  
هستند بندگان در ما هنروران !



**دکتر افشار** در بسیاری از مسائل راه حل خود را همراه با خلاقیت منعکس می کرد . مثلاً می نوشت اگر **آذربایجان شمالی ( شیروان ، اران )** در دست **روسیه** باشد ، بسیار بهتر است که در دست **ترکان آناتولی** باشد .

### به دکتر محمود افشار

ایها الناس جهان جای تن آسان نیست  
مرد دانا به جهان داشتن ارزانی نیست

« سعدی »<sup>۱</sup>

### عالم انسانی

ایها الناس جهان جای ستم رانی<sup>۲</sup> نیست  
بیشه دیو و دد و ریمن<sup>۳</sup> نفسانی نیست  
جای خورشید در افشان جهان آرا را  
ظلمت تیره و تاریک ستم رانی<sup>۴</sup> نیست  
د جهان سلطه **آمریک و یهود و ساکسون**<sup>۵</sup>  
جز که زنجیر و غل و محبس دیوانی<sup>۶</sup> نیست

آدمی را بجز از زجر و غم و جنگ و ستم  
 کاردیگر به چنین مسلخ انسانی نیست  
 گر شکستی تو حقیقت ، سپری همره <sup>۷</sup> دیو  
 گسترده دام و ورا ، رسم مسلمانی نیست <sup>۸</sup>  
 رسم این دیو ستگاره به ابنای بشر  
 جز ستمگاری و جنگیدن و ویرانی <sup>۹</sup> نیست  
 سد این دیو و چنین اهرمن تار دژم <sup>۱۰</sup>  
 جز به رزم بشر و فره یزدانی <sup>۱۱</sup> نیست  
 آن که جنگد به ره نوع بشر « پولادین » <sup>۱۲</sup>  
 جز که او شعشعه پرتو گیلهانی <sup>۱۳</sup> نیست  
 آن که توفنده به دانش شده چو شط « لنا » <sup>۱۴</sup>  
 جز که اندر کف او پرچم توفانی نیست  
 دیو سرمایه پر انده ست چنین تند به پیش <sup>۱۵</sup>  
 سوی **تاتار** <sup>۱۶</sup> چنین بخت به پیشانی نیست  
 هر که را رسم و ره مردم نورانی هست  
 جز گرفتار چنین غول بیابانی نیست  
 جستن دانش و بینش ره آسانی نیست  
 سوی ظلمت به جز این مشعل نورانی نیست  
 چو تو کشتی شرف و عزت انسانی را  
 جز تو را کارگه شرم و پشیمانی نیست  
 جز خشونت ره بر حضرت سلطانی <sup>۱۷</sup> نیست  
 راه تو جز به چنین کعبه عصیانی نیست  
 حق بود : « حضرت سلطانی و انسان واری »  
 جز که صلح و شرف از درگه ربانی نیست

گر فتوت کنی و ره سپری سوی بشر  
 هم تویی **حیدر گزار** و تراثانی نیست <sup>۱۸</sup>  
 به جز از رمز و شرر چاره انسانی نیست  
 از پس دیو و ددان جز ره پنهانی نیست  
 گر فراگیری و دانش نبود درهمه سوی ؛  
 ره انسان بجز از تیه <sup>۱۹</sup> پریشانی نیست <sup>۲۰</sup>  
 چاره ای گر که تو را ، مرکب رحمانی نیست ؛ <sup>۲۱</sup>  
 در وحل ماندن از این توفش توفانی نیست <sup>۲۲</sup>  
 در شب ظلمت دد بزم زرافشانی نیست  
 زینت مرد گران جز به سخندانی نیست  
 در ره صلح مگر **کاوه** طوفانی کیست ؟  
 جز که پیکار گران مند جهان ، سانی نیست <sup>۲۳</sup>  
 تا که دیو **آمریک** پادشه ایران شد  
 جز که همراه ستمگار **بریطانی** نیست  
 بوم **ایران** بجز از کشور ویرانی نیست  
 حاصل خلق بجز بی سرو سامانی نیست  
 ثمر **«نعل به واژونه»** استعماری <sup>۲۴</sup>  
 جز که در کشور ما زجر و تبه جانی نیست  
 گر سخاوت کنی و ره سپری سوی بشر  
 جز تو را رنج و همی زجر و پشیمانی نیست  
 ببرد آذوقه ات دیو ستمگاره غرب  
 جز مجاعه <sup>۲۵</sup> به رخت ، فصل زمستانی نیست

در معدن در مزرع هدف دیو کپیتال  
به جز از محور روان پیکر جسمانی نیست  
در فابریک در دگان ، نظر دیو کپیتال  
به جز از گرد و جیزه ، به دژم خوانی نیست  
همی این دیو ورا گسترش جهل مدرن  
همره جهل کهن ، راه دگر سانی نیست  
کندن ریشه این دیو به آسانی نیست  
به شبان دیدن « خورشید » به ارزانی نیست  
آنکه در راه بشر جنگ کند جان سپرد  
جاودانی است سپنجی نبود فانی نیست  
چون بهاران شکفت هرکه سیاووش بود  
جز ز او رویش گل لاله نعمانی نیست  
دیو سرمایه به جز زهر هلاهل ندهد  
هم « **حقوق بشرش** » غیر دژم رانی نیست  
**آمریک** بیش ز یک طاغی نفسانی نیست  
رونق او را به جز از جنگ و تبه جانی نیست  
زمهریر است و به جز دوزخ شیطانی نیست  
مزرع سبز فلک عرصه طغیانی نیست<sup>۲۷</sup>  
هم **بریطانی** ضد بشر حیوانی  
به جز از راهزن طاغی انسانی نیست  
هم اشرار سوی کعبه **آمریک** سپرند  
**آمریک** جز به جهان کشور شیطانی نیست

**آمریک** گرگ سیتم پیشه بربر وار است  
گرگ درنده سزاوار رمه بانی نیست  
جز ره **بابک و مزدک** ره طوفانی نیست  
جز گل افشان ره **کیوانی** دستانی نیست  
این جهان جای **تاتار** های بلاگستر نیست  
جای **چنگیز و نرون** ، **هیتلر** ظلمانی نیست  
عرصه معصیت دیو **بریطانی** نیست  
بهنده دوزخی **بانکی** عصیانی نیست

« خفتگان را چه خبر زمزمه مرغ سحر »  
« حیوان را خبر از عالم انسانی نیست »

بهداد - تهران - بهمن

۱۳۷۹

## توضیح و تعلیق

### « مباحث مهم »

- ۱- سعدی : بزرگترین نماینده ادبیات فارسی ، شاعر ، نویسنده و حکیم کبیر ایران و شخصیت هولناک تاریخ ایران ( قرن هفتم هجرت نبوی مصطفوی )
- ۲- ستمگری
- ۳- ریمن : چرک « اسم » چرکین « صفت »
- ۴- تکرار ستم رانی در مصرع اول و چهارم تکرار قافیه نیست ، بلکه صنعتی از صنایع شعر فارسی است که قدرت شاعرانه را رسانده و اگر در جای خود بکار رود از مستحسنات و زیبایی های شعر کلاسیک فارسی است . این صفت بدیعی را « رد القافیه » می نامند .
- ۵- مقصود از انگلوساکسون یهود و آمریکا و یهود و ساکسون دو دیو امپریالیستی خونخوار انگلیس و آمریکا و قوم یهود است که در مجموع در حال حاضر ارتجاعی ترین و جنایتکاران اقوام جهان می باشند .

- ۶- دیوانی : در اینجا ایهام به دو معنی دارد : اول دیو به معنی موجودات اهریمنی شبیه به انسان ، دوم به معنی دستگاه حکومت .
- ۷- سپردن : همراه شدن ، با هم طی طریق کردن .
- ۸- اشاره به دام گستری و سلطهٔ عظیم جاسوسی در سراسر جهان اعم از فراماسونری یا سازمان مخصوص جاسوسی مانند انتلیجنس سرویس ، موساد و سیا ( یعنی سازمان جاسوسی سه امپریالیسم عمدهٔ دنیای معاصر ) ، گروهی که از این مراکز جاسوسی الهام می گیرند می خواهند با شانتاژ و تبلیغات چنین شایع سازند : « این نظریه نظریهٔ توطئه است » و نظریه ای است خیالی . این اشخاص - باز تأکید می کنم - خود کارگزار این سازمان های ماوراء جنایتکار هستند یا آلت فعل و بازیچهٔ این سازمان های تبهکار .
- ۹- اشاره به این مطلب که راه های جنگ ماوراء بیرحمانه و جنایتکارانه ظلم و استثمار ماوراء تبهکارانه ملل جهان و ویران ساختن به سبک چنگیزی ممالک ملل اسیر راه و رسم و مبنای بقا و رونق این ماوراء جنایتکاران جهان ماست .
- ۱۰- دژم : تاریک ، تیره ، زشت ، تبهکار .
- ۱۱- راه نجات از چنگال این دیو خونخوار امپریالیسم غرب جز جنگ آزادی بخش جهانی و مدد خداوند بزرگ راه دیگری نیست .

- ۱۲- مقصود استالین کبیر رضی الله عنه آموزگار بزرگ بشریت است که علیرغم ناخداگرایی در فطرت خود خداگرا و خداجو بوده است .
- ۱۳- پیروزی های عظیم استالین بر نیروهای جنگ و ظلم و استثمار سرمایه داری و امپریالیسم که تنها به مدد انوار یزدانی ( گیهانی ) ممکن شده است و استالین فقط واسطه فیض بوده است .
- ۱۴- شط لنا : رودخانه بزرگی در روسیه که زاد و بوم ولادیمیر ایلیچ اولیانف لنین یا به زبان کودکان ایرانی « ای لنین ای فرشته رحمت » می باشد . لنین نام مستعار خود را از نام رودخانه لنا گرفت .
- ۱۵ و ۱۶ - مقصود از تاتار سرمایه و امپریالیسم ماوراء جنایتکار خون آشام غرب و گردان های آن مانند ناتوانست که در جنایت و سرعت چنایت و جهانگیری بسی از تاتار و مغول پیشی گرفته است . مانمونه آنها را در سراسر دنیا ، از آفریقا گرفته تا ویتنام می بینیم و دو نمونه برجسته دیگر آن عراق و یوگسلاوی هستند .
- ۱۷- مقصود از حضرت سلطانی خداوند قهار جبار منتغم رفیق اعظم است به زبان مولانا جلال الدین محمد رومی قدس الله مرقده و ناصر خسرو سعدی و دیگران .
- ۱۸- بشریت قدر خادمان خود را نمی داند . دکتر محمود افشار همواره می گفت ملت ایران با خدماتی که به آنها کرده ام قدر مرا نمی دانند .



گرداندن موقوفات دکتر افشار که برهدف وحدت ملی ایران و گسترش زبان فارسی بود با کارشکنی های عظیم روبرو شد . دکتر افشار می گفت وقف کردم که از مال دنیا خلاص شوم ، حالا بیشتر باید رنج و عذاب بکشم .

۱۹- تیه : بطور اعم بیابان و بطور اخص بیابانی که حضرت موسی کلیم الله علیه السلام و قومش در آن گرفتار آمدند .

۲۰ - به نظر من پس از دوران دبیرستان هم باید فرد بطور همه جانبه تدارک علم کند . یعنی از علوم انسانی مانند سیاست ، اقتصاد ، فلسفه ، روان شناسی ، انساو غیره بازحمت جان فرسا آزموده و خوگیر شود.

۲۱ و ۲۲ - مقصود این است که تن ها راه نجات انسان توسل بر مرکب رحمانی حضرت حق جل و علا رفیق اعظم جمال اعظم است و حل یعنی زمن گل ناک و باتلاق مانند . تنها باید به ریسمان مقدس خداوندی دست آویخت و به عمر سیاه و جنایتکارانه برده داری متأخر که بنا بر قول خمینی کبیر خوی شیطانی گرفته است به ظفر رسید . جبل محکم و استوار تنها جبل جهان آفرین کردگار است .

۲۳ - برای برانداختن دیوان سرمایه راهی جز راه کاوه نیست . اینجا مراد از کاوه تمامی بشریت است .

۲۴- گروه تبهکاری که به اسم مبارزه با نظریهٔ توطئه سعی می‌کنند ملل اسیر را خام‌کنند در عمل نشان می‌دهند که پیشیزی از تاریخ و سیاست نیاموخته‌اند یا آموخته‌اند و آن واژه‌گونه در آورده‌اند. مصدق کبیر همواره از نعل وارونهٔ استعمار سخن می‌گفت که خود گرفتار آن شد. بعنوان ملی‌کردن صنعت نفت قرارداد نفت را تجدید می‌کنند. به نام صلح جنگ بر پا می‌کنند. به نام آزادی و دمکراسی مدتی کوتاه جار و جنجال می‌کنند و بعد دیکتاتوری پدید می‌آورند. به نام استقلال و اقتصاد آزاد ملل را به بازی‌های اقتصادی و سیاسی می‌کشند و آن‌ها را برده می‌سازند.

۲۵- مجاعه: قحطی.

۲۶- اینک دستگاه عظیم صنعتی آمریکای جنایتکار و متحدان انگلیسی و اسرائیلی اش می‌توانند سالانه چند ده ماهوارهٔ جاسوسی به فضا بفرستند و جهان را کنترل کنند. مثلاً حتی فردی که در خیابان راه می‌رود ردگیری می‌کنند که بسیار بهتر از شیوه‌های کلاسیک تعقیب و مراقبت دشمنان خود را، تحت تعقیب و مراقبت قرار می‌دهند. اتحاد ثلاثه فاشیستی معاصر (آمریکا، انگلیس و اسرائیل) سه سال پیش برای نشان دادن قدرت خود یک ماهوارهٔ آلمانی را از مدار خارج کردند. ایالات متحدهٔ آمریکا بیست سال دیگر خواهد توانست همان ماهواره‌های خود را به تولید انبوه بسازد و تکنیک کار

را هم بسیار بهتر کند . ماهواره های بیست سال آینده هم بسیار کوچک تر از ماهواره های فعلی و هم چند منظوره تر و بغرنج تر خواهند بود و بدین ترتیب آمریکا به کمک دهها هزار ماهواره جاسوسی که در آسمان و زمین مستقر خواهد ساخت تمام مخالفان خود را تحت نظر خواهد گرفت و در حقیقت جهان را به زندان بزرگ تبدیل خواهد کرد .